



Original Article

Janusian Sovereignty: Conceptualization of National Sovereignty in the Iranian Constitution of 1906-07

Kaveh Pouladi¹ 

ABSTRACT

National sovereignty manifested inconsistently in the Iranian Constitution of 1906-07. This paper aims to find the causes of the mentioned inconsistency and considers the process of foundation (constitution-making) and integration within the related legal form. Foundation manifested in the guise of socio-political forces (the material) and thoughts would be the grounds of the legal form's integrity (the theoretical). By applying the phenomenological-historical-linguistic method in the field of concrete law, this historical study, first of all, started from the illustration of the determined language in the form and observed linguistic resemblances in the material and the theoretical levels. The material level is a trend toward creating an institutionalized and collaborative language; However, double-hatting of the First Parliament as the constituent and the constituted power, and the existing imbalance between the social forces in the political institution, has caused fluctuation in that language and reduced the concept of sovereignty to its diverse characteristics. Concerning the theoretical, the lack of ideas as the unifying element of the legal form in that historical period is certain (the local) and, as a result, its breaking from the universal in the construction process of the legal form has also made this issue more problematic. In this absence, the post-form doctrine has relied on the place of ideas and sought to fix or renounce the legal form in the future. Finally, as a matter of fact, by the lack of thinking, the material forces created a form without constructing the integration of its elements.

KeyWords: National Sovereignty, The Iranian Constitution of 1906-07, Socio-political Forces, Theory, Legal Doctrine

How to Cite: Pouladi, Kaveh, "Janusian Sovereignty: Conceptualization of National Sovereignty in the Iranian Constitution of 1906-07," Legal Research, Vol. 27, No. 105, 2024, pp: 213-234.

DOI: <https://doi.org/10.52547/jlr.2023.231880.2509>

Received: 29/05/2023-Accepted: 22/10/2023

1. Assistant Professor, Faculty of Humanities & Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran
Corresponding Author Email: K.pouladi@uok.ac.ir



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



حاکمیت ژانوسی؛ مفهوم پردازي حاکمیت ملی در قانون اساسی مشروطه

کاوه پولادی^۱

چکیده

حاکمیت ملی در قانون اساسی مشروطه در چهره‌ای ژانوسی (دوگانه) متجلی گشته است. نوشتار پیش‌رو، در پی یافتن اسباب پدیداری چنین امری بوده و در درون فرم حقوقی به نحوه تأسیس و یکپارچگی آن نظر نموده است. تأسیس در قالب نیروهای اجتماعی - سیاسی بروز یافته (امر مادی) و اندیشه سبب‌ساز یکپارچگی فرم حقوقی شده است (امر نظری). تتبع از اسلوب پدیدارشناسی تاریخی - زبانی در ساحت حقوق انضمامی متابعت نموده است. این مطالعه تاریخی، از توصیف زبان متعین در فرم آغازیده و به دنبال تناظرهای زبانی در مراتب مادی و نظری ره پیموده است تا بتواند به غایت خویش نائل آید. مرتبیت امر مادی، حرکتی است به سوی ایجاد زبان نهادمند و مورد توافق؛ اما، نقش دوگانه مجلس اول مشروطه در مقام قوه مؤسس و مؤسس و نیز عدم تعادل میان نیروهای اجتماعی در نهاد سیاسی، سبب تزلزل در آن زبان گردیده و اصطلاح حاکمیت را به جنبه‌های مختلف آن فروکاسته است. در مرتبیت امر نظری، در آن دوره تاریخی با فقدان اندیشه به منزله عنصر یکپارچه‌ساز فرم حقوقی مواجه بوده‌ایم (امر محلی) و گسست از امر جهان‌شمول در صورت‌بندی چنین فرمی نیز این موضوع را دشوارتر نموده است. در این خلا، دکترین پسا فرم بر جایگاه اندیشه تکیه زده و در پی ترمیم یا برگزشتن از فرم حقوقی در آتیه بوده است. النهایه، می‌توان بازگفت در فقدان اندیشه، نیروها، فرمی را بدون یکپارچگی عناصر آن آفریده‌اند.

کلید واژگان: حاکمیت ملی، قانون اساسی مشروطه، نیروهای اجتماعی - سیاسی، نظریه، دکترین حقوقی.

استناد به این مقاله: پولادی، کاوه، «حاکمیت ژانوسی؛ مفهوم پردازي حاکمیت ملی در قانون اساسی مشروطه»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۷، شماره ۱۰۵، اردیبهشت ۱۴۰۳، صص: ۲۱۳-۲۳۴.

DOI: <https://doi.org/10.52547/jlr.2023.231880.2509>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

۱. استادیار، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران
ایمیل نویسنده مسئول: K.pouladi@uok.ac.ir



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

آغاز سخن؛ تقریر مسئله

پولیس یونانی، پدیده‌ای طبیعی بود در پی برپایی خیر. ساحتی فراگیر که چنان‌که ارسطو بازمی‌گوید، چون «کمال اجتماعاتی^۱ است که به حکم طبیعت موجودند، خود نیز به حکم طبیعت وجود دارد و همهٔ ویژگی‌های اجتماعات پیشین پدیدآورندهٔ خویش را داراست. زیرا شهر [نقطه کمال و] غایت اجتماعات دیگر است و طبیعت هر چیز در کمال آن است.»^۲ بدین آیین، اگر پولیس «لابه‌لای انگلستان» طبیعت جا خوش کرده و نگینی را ماند گران‌سنگ؛ خاستگاه دولت مدرن، نه امری طبیعی، بل امری مصنوع است در پی صیانت از امنیت مردمان. چنین استحاله‌ای در سامان سیاسی، نشان‌دهندهٔ انسان‌ها در مقام آفرینشگر است، بدان‌سان که خداوند، طبیعت را آفریده است؛ «آن لویاتان عظیمی که دولت خوانده می‌شود به کمک فن و صنعت ساخته شده است و صرفاً انسانی مصنوعی است که از انسان طبیعی عظیم‌تر و نیرومندتر است و برای حراست و دفاع از او ساخته شده است و در آن حاکمیت به‌سان روحی مصنوعی است که به کل بدن زندگی و حیات می‌بخشد.»^۳ زین‌رو، هنگامهٔ سخن در باب چنین سامانی، مواجهه با یک مکانیسم، پیش‌روی ماست که دو وجه در آن برجستگی می‌یابد: وجه نخست، تأسیس است که با اراده (ها) گره می‌خورد؛ در منظر هابزی، دولت به‌منزلهٔ شخص مصنوع در نظر آورده می‌شود که برآمده از گردهم‌آیی اشخاص طبیعی است و النهایه، ایشان در درون این امر مصنوع (خدای میرا) مستحیل می‌گردند. بدین واسطه مفهوم قرارداد پای به عرصه می‌گشاید؛ به‌سان پیمان آلتی هبوط نموده در میان انسان‌ها. وجه دگر این مکانیسم، نظام‌مندی و یکپارچگی آن است که سبب استمرار در زمان و نیز خلقی کارکردها می‌گردد. در لسان حقوقی، وجه تأسیس در هیبت قوهٔ مؤسس تجلی می‌یابد^۴ و در قالب قانون اساسی به‌مثابهٔ سندی مکتوب، منعکس می‌گردد و درون‌مایهٔ آن بنیان، انسجام و استخوان‌بندی دولت ملی را بیان می‌دارد.^۵ چنین قانونی از مفهوم حاکمیت نشئت می‌گیرد که در نظریه‌های مدرن آن، خود را در شمایل امرملی یا مردمی عیان می‌دارد. بر این مبناست که قانون اساسی امکان بیان این مهم را می‌یابد که «چگونه قواعد وضع گردد، به چه طریق تغییر یابد و چه کسی می‌بایست آن را ایجاد نماید.»^۶ وجه یکپارچگی نیز گویای منطق درونی قانون اساسی است، به اسلوبی که تمامی اجزای قانون توأمان با سازگاری کنار یکدیگر قرار گیرند و برخاسته از نظریهٔ حاکمیت باشند. این امر سبب

۱. در برگردان فارسی، واژهٔ جامعه در برابر κοινότητες به کار رفته است؛ اما، به‌نظر واژهٔ «اجتماع» مناسب‌تر خواهد بود. نک:

Runciman, W. G. *Social science and Political Theory*, Cambridge: Cambridge University Press, 1971, p 25.

۲. ارسطو، *سیاست*، ترجمهٔ حمید عنایت، تهران: نشر علمی فرهنگی، ۱۳۷۱، کتاب اول، بند ۸، ص ۴.

۳. در متن اصلی، COMMON-WEALTH, or STATE آمده و در متن فارسی به کشور یا دولت ترجمه شده است. در اندیشهٔ هابز هر دو واژه در معنای برابر به کار می‌رود. زین‌رو، ترجمهٔ آن به صرف «دولت» به نظر مکفی خواهد بود. نک:

Martinich, A. P. *A Hobbes Dictionary*, Oxford: Blackwell, 1995, P 74; Lemmeti, J. *Historical Dictionary of Hobbes's Philosophy*, Oxford: The Scarecrow Press, 2012, pp. 82-84.

۴. هابز، توماس، *لویاتان*، ترجمهٔ حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱، مقدمه، ص ۷۱.

۵. در مرتبت نظری، تجلی قوهٔ مؤسس در قانون اساسی امری است مناقشه‌برانگیز. لاگلین ضمن اینکه نظریات هنجارگرایی و تصمیم‌گرایی را ناپسند می‌داند، از نسبت قوهٔ مؤسس و قانون اساسی مدافعه به‌عمل می‌آورد. نک:

Loughlin, M. *On Constituent Power*, in *Constitutionalism beyond Liberalism*, Eds. Dowdle, M. Wilkinson, M, Cambridge: Cambridge University Press, 2017, pp. 151-175.

در مقابل آنتونیو نگری بدین نسبت قائل نیست و استمرار قوهٔ مؤسس بدون آنکه در چارچوب حقوقی عینیّت یابد را نظر صائب می‌داند. نک:
Negri, A. *Insurgencies; Constituent Power and the Modern State*, Minnesota: University of Minnesota Press, 1999, pp. 303- 336.

۶. قاضی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، صص ۹۰-۹۱.

7. Laski, H, J. *An Introduction to Politics*. London: George Allen & Unwin Ltd, 1939, p 17.

ایجاد نهادهای همگن در قانون اساسی می‌گردد؛ لذا، هرگونه ابهام در چنین نظریه‌ای به ساختارهای مشوش منتهی خواهد شد.^۱ یکپارچگی در وجه تأسیسی حاکمیت، همسازی در نهادهای مبتنی بر قانون اساسی را به‌همراه خواهد داشت. درون‌مایه این همسازی از مجرای تجارب تاریخی و انسجام آن در مرتبت فلسفه سیاسی عینیت یافته است.

بر بنیاد این تمهیدات، می‌توان از دو وجه تأسیس و یکپارچگی قانون اساسی ایران در نخستین تجربه قانون‌گذاری اش بحث به‌میان آورد. فضای پیشامشروطه به‌واسطه «ناتوانی و وهن بین‌المللی» و «بی‌عدالتی داخلی» تدریجاً به‌سوی تغییر در حرکت بود^۲ و طی کشاکش‌های فراوان، درنهایت به ایجاد قانون اساسی انجامید. هنگامه‌ای که ایران چنین فرم حقوقی را پذیرا گشت، گامی بلند به حساب می‌آمد؛ اما، به سبب ابهامی که در مفهوم حاکمیت ملی (وجه تأسیسی) صورت پذیرفت، شالوده عمارت حقوقی را شکافی حاصل شد؛ شکافی پابرجا که پرنمودن آن نیازمند تبعی تاریخی در علل آن است. به‌گمان، روشنایی‌افکندن بدین تجربه قانون‌گذاری یکی از مراحل مهم در گشودن معمای حاکمیت ملی در ایران خواهد بود.^۳ بدین آیین، با عنایت به حاکمیت مزبور به منزله آغازگاه، می‌توان لایه‌های زیرینش را در پرتو نور آورد. نظام‌نامه اساسی مشروطه (۱۳۲۴ه.ق) در باب تشکیل مجلس و وظایف و اختیارات آن تدوین گشت. هرچند نفس وجود مجلس، مبین اراده ملتی است در تعیین سرنوشت خویش؛ اما این متن حقوقی فاقد ذکر مفهوم حاکمیت ملی بود. می‌توان دلیل چنین امری را در تعجیل به‌وجودآمده در تهیه نظام‌نامه دانست.^۴ پس از آن، مهم‌ترین شریقه مجلس اول، تدوین و به توشیح‌رسانیدن متمم قانون اساسی بود تا کاستی‌های نظام‌نامه مرتفع شود و متنی منقح در دست باشد.^۵ زین‌رو، اصل ۲۶ متمم اشعار می‌داشت: «قوای مملکتی ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌نماید.» اصل مذکور، به تأسی از قانون اساسی بلژیک (۱۸۳۱م) تحریرشده^۶ و حاکمیت ملی را به منزله تأسیسی جدید بنیان نهاده است. اصل ۲۷ نیز بر بنیاد همان تأثیرپذیری (البته با افزودن قید شرعی بر مبنای اصل ۲ متمم)، در قسم قوه مقننه، سه منشأ سلطنت، مجلس و سنا برای انشای قانون بیان نموده و استقرار آن را موقوف به عدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح بصره همایونی دانسته است. اشارت به شریعت در کنار سلطنت و ملت (مجلس) در صحنه قانون‌گذاری مجرای است که می‌تواند از حیث وجه داخلی حاکمیت (اقتدار واحد سیاسی در مواجهه شریعت و سلطنت) سبب تشنت گردد و نیز وجه تأسیسی آن (حاکمیت ملی) را مخدوش

۱. نک: زارعی، محمد حسین، *حاکمیت قانون و دموکراسی*، تهران: انتشارات بهنامی، ۱۳۹۴، ص ۹۱.

۲. تقی‌زاده، حسن، *زمینه انقلاب مشروطیت ایران (سه خطابه)*، تهران: انتشارات گام، ۱۳۳۶، ص ۳۸.

۳. دو تذکار مهم شایسته عنایت است. نخست، هنگامه بحث پیرامون حاکمیت، با وجوه مختلفی (درونی و بیرونی) از آن مواجهیم که این امر بر مفهوم حاکمیت تأسیسی مؤثر واقع می‌گردد. جهد نموده‌ایم تا حتی‌الامکان بدین گره‌خوردگی عنایت داشته باشیم. این امر بالاخص در نسبت میان حاکمیت به منزله اقتدار سیاسی واحد (درونی) و حاکمیت تأسیسی عیان می‌گردد. به عبارتی، در وجه درونی، مناقشاتی مطرح می‌گردد که حاصل آن در مشارکتی به‌ظاهر همساز در ایجاد قانون نمایانگر می‌شود؛ اما، در باطن، ابهامی جدی در نحوه تجلی حاکمیت تأسیسی وجود دارد. دوم اینکه، حاکمیت تأسیسی در قالب حاکمیت ملی (سلطنت ملی) به فهم درآمد و نه حاکمیت مردمی؛ بدین اعتبار، این مفهوم خود را از مجرای نمایندگی بروز می‌دهد.

۴. رحیمی، مصطفی، *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷، صص ۶۸-۶۷.

۵. در مجلس اول، قوانین آرزمند دیگری نیز به تصویب رسیدند. نک: میرزا صالح، عبدالحسین، *مذاکرات مجلس اول*، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۸۳، صص ۷۷۳-۸۳۲.

۶. اندیشه مزبور ریشه در ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر و شهروند (۱۷۸۹م) دارد که مطابق آن «ریشه هر حاکمیتی اساساً در ملت است...». ماده ۲۵ قانون اساسی بلژیک نیز بیان داشته:

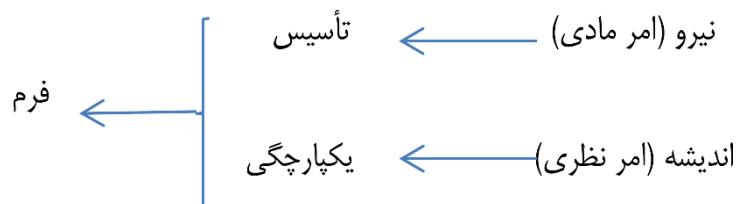
“All powers emanate from the nation. They shall be exercised in the manner established by the Constitution.”

و صرفاً اصل ۲۶ مشروطه در برابر واژه powers از «قوای مملکتی» استفاده نموده که به‌نظر تحت لوای اندیشه مونتسکیو بوده است. نک: رحیمی، مصطفی، منبع پیشین، ص ۱۰۶.

نماید. همچنین، در اصل ۳۵ متمم قانون اساسی آمده است: «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مَفوض شده.» برخلاف دو اصل پیش‌گفته، این اصل به صورت مستقل تحریرگشته و در آن هر سه جریان به‌صورتی دگر ترکیب یافته‌اند. اصل مذکور، جایگاه فرازین سلطنت را با اشارت به منشأ حاکمیت الهی پادشاه و اقرار ملت به تفویض این حق به او، متذکر می‌گردد. توضیح اینکه ذکر عبارت «موهبت الهی» که شاه وقت به متن نهایی افزود، نه از سر دین‌مداری، بل به سبب به‌رخ‌کشاندن جایگاه لاهوتی‌اش در برابر مردمان ناسوتی بود. بدین اعتبار، همچنان فاصله میان سلطنت و ملت حفظ شده و منشأ الهی بودن سلطنت در دوران جدید مورد عنایت واقع گردید؛ امری که سابقه‌ای بس کهن در تاریخ ایران‌زمین دارد. محتوای دو اصل ۲۶ و ۳۵، گویای تعارضی میان اندیشه حاکمیت ملی در بیان مدرنش و حاکمیت الهی در لسان سنتی آن است که خود حاصل قرابتی میان درک حاکمیت بر مبنای سلطنت می‌باشد.^۱ با عنایت بدین گزاره‌ها، قانون اساسی مشروطه، بنابه وجه تأسیسی مغشوش بوده و سبب عرضۀ مفهومی دوگانه از حاکمیت ملی گشته است.^۲ کنون می‌توان چنین مسئله‌ای را قابل طرح دانست که اسباب تعارض در مفهوم‌پردازی حاکمیت ملی در چه امری قابل جست‌وجو است؟

تمهیدات روش‌شناسی؛ نسبت فرم، اندیشه و نیروی مادی

روش‌شناسی نوشتار از تحلیل نسبت میان سه مرتبت فرم حقوقی، اندیشه (امر نظری) و نیروهای اجتماعی - سیاسی (امر مادی) سرچشمه می‌گیرد. پیش از این در پاره نخست تتبع، از نسبت میان اندیشه، فرم و مفاهیم بنیادین بحث به میان آوردیم و بنا را بر آن نهادیم تا به تناسب بحث روش‌شناسی را توسعه بخشیم. کنون، در این مطالعه تاریخی، با زبانی مواجهیم که در قالب فرم حقوقی بروز یافته است؛ اما، در واقعیت، فرم حقوقی، واپسین امری است که از هم‌نشینی دو مرتبت مادی و نظری در بستر تاریخ صورت‌بندی می‌گردد. گذر تاریخ، این مراتب سه‌گانه را واژگون می‌نماید؛ به سخنی دگر، آنچه در مطالعه تاریخی با آن مواجهیم، مرتبت فرم حقوقی است که در ژرفاهای آن دو مرتبت دیگر مستترند و از مجرای تبعی می‌بایست درونمایه‌هایشان را فاش نمود. دو مرتبت مادی و نظری، در وجوه تأسیس و یکپارچگی فرم حقوقی ظهور می‌یابد.

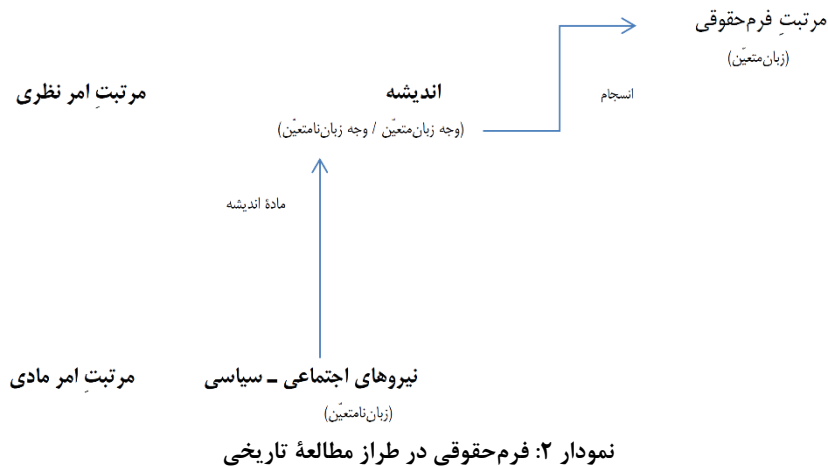


نمودار ۱: سازندگان فرم در طراز واقعیت

^۱ امری که در سرآغاز کاربست واژگانی حاکمیت نیز قابل مشاهده است. نگاهی به نخستین رسالات حقوقی تحریرشده در صدر مشروطه، در فهم این امر یاری‌رسان خواهند بود.

^۲ لازم به توضیح است، نوشتار پیش‌رو، پاره دوم تبعی است سه‌گانه پیرامون اندیشه حاکمیت ملی در ایران. ادعا بر این است که از منظرگاه تاریخی، حاکمیت ملی از سه گذرگاه عبور نموده است. در اولین گذرگاه، حاکمیت (ملی) به‌منزله سلطنت به فهم درآمده و رفته‌رفته محتوای آن، دقت نظری فزون‌تری یافته است (پاره نخست تتبع). در دومین گذرگاه، در هیبت قانون اساسی مشروطه چهره‌ای ژانوسی (دوگانه) به خود گرفته است که مقاله حاضر در پی علل آن خواهد بود (پاره دومین تتبع). در گذرگاه واپسین نیز در قانون اساسی ج. ا. ایران به شکل حاکمیت زیبایی‌شناسانه بروز یافته است (پاره سومین تتبع). از حیث روش‌شناسی، تبعات با ورود مؤلفه‌های جدید، پیچیده‌تر گردیده‌اند؛ اما همچنان بر شانه‌های مبنای نظری واحدی ایستاده‌اند. پیش از این، پاره نخست با مشخصات ذیل منتشر گردیده است. نک: پولادی، کاوه، «حاکمیت به‌منزله سلطنت؛ مصداقی در جایگاه مفهوم "اندیشه حاکمیت ملی از مواجهات آغازین تا استحاله آن در رسالات حقوقی عصر مشروطه"»، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۴۰۱، شماره ۱۰۰، صص ۳۵۷ و ۳۷۸.

فرم حقوقی به منزله بیرونی‌ترین مرتبت در درون خود، نشانه‌گذاری‌هایی را برای پی‌بردن به مرتبت اندیشه نهان دارد. این مهم از نسبت میان اجزای مختلف فرم، قابل استنتاج است که بر آن اساس، انسجام، کاستی یا فقدان نظریه در آن عیان می‌گردد. نیروهای اجتماعی - سیاسی در ژرف‌ترین مرتبت قرار می‌گیرد که گویای زیست‌جمعی در دوره‌ای مشخص است که کنون پشت‌سر نهاده شده و با کوشش فراوان می‌توان حدود آن را ترسیم نمود. هرکدام این مراتب، متناظر با یک امر زبانی است و تتبع در پی دست‌یازی بدان زبان‌ها در پس‌پشت رخ داده‌هاست. بدین اعتبار، می‌توان این مطالعه تاریخی را واجد وجهی پدیدارشناسانه دانست. آغازگاه مطالعه، زبان و نحوه چیدمان واژگانی در فرم حقوقی است. فرم، نمودگار زبانی متعین است که دو سطح دیگر در آن مدفون گشته‌اند. در یک هنگامه تاریخی مشخص و پیش از ایجاد یک فرم، مرتبت اندیشه راهبر اصلی است که محتوا را از واقعیت (امر مادی) وام می‌گیرد و چارچوب‌هایی را برای تشکیل فرم، عرضه می‌دارد؛ وضعیتی دوگانه که پایه‌ای در نیروهای اجتماعی - سیاسی دارد و پای دگر در ایجاد یک زبان منسجم. وجود چنین مرتبتی، سبب صورت‌بندی فرم حقوقی نظام‌مند خواهد شد. همچنین، امر مادی، زبانی است نامتعیّن و در میان نیروهای اجتماعی - سیاسی متکثر در یک جامعه بروز می‌یابد. چنین امر متکثری گویای میزان فهم و تلقی‌های مختلف در باب امر عمومی است که سامان زندگی جمعی را برمی‌سازد و خود ریشه در مناسبات اقتصادی و سطح فرهنگ دارد. کنون ما در پی آنیم تا حاکمیت را به مثابه مفهومی بنیادین در عمارت قانون اساسی در پس این سه مرتبت مورد مذاقه قرار دهیم.



۲. مرتبت امر مادی؛ تناظر و موقعیت زبانی حاکمیت ملی

۲.۱. تناظر زبانی نیروها در مطالعه تاریخی

واقعیت متکثر به میانجی زبان برای آدمی شناخت‌پذیر می‌گردد و محیط بر کنش‌های انسانی ماست. شریطه اصلی زبان، از منظر کارکردی، انتقال و برقراری ارتباط میان انسان‌ها و جهان پیرامونشان است (معنای عام زبان).^۱ در این مرتبت

^۱ در نظرگاهی، زبان را مایه‌آراء واقعیت اجتماعی در نظر آورده‌اند. در مقابل، منظرگاهی وجود دارد که زبان را نظامی از دال و مدلول می‌داند. گاهی نیز زبان را بازنمود واقعیت دانسته‌اند. برای دیدن آغازگاه این مناقشه در جهان جدید، نک: کالوه، ژان لویی، *درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹، صص ۱۳-۱۷.

بنیادین زبان، اشتراکات و افتراقات امور آشکار شده، تن به طبقه‌بندی می‌سپارند. نسبت زبان و واقعیت، به اسباب متعددی در طول زمان بارها مورد تصحیح قرار می‌گیرد و فهم‌پذیری را دچار استحاله می‌نماید.^۱ حاصل این امر، از حیث هنجاری، به قواعد مشترک جمعی ختم می‌شود؛ قواعدی که حاصل نسبت میان موقعیت و کنش‌هاست.^۲ در مرتبت زیست اجتماعی، زبان حامل ارزش‌ها می‌گردد و در قالب نیروهای مختلف اجتماعی بروز می‌یابد؛ وجود ارزش‌های چندگانه، نیروهای چندگانه را پدید می‌آورد. در این مرتبت، تکثری پدیدار می‌شود و زبان را مبدل به عرصه تعارض نیروهای اجتماعی حامل ارزش‌ها می‌گرداند که هرکدامین‌شان ارزش خود را بر دیگری مروج می‌دانند. در یک مطالعه تاریخی، نسبت ما با درک یک موقعیت مشخص اجتماعی مبتنی بر درک موقعیت زبانی است که در درون خود، نسبت‌هایی میان مفاهیم‌اش برقرار است و در قالب هنجارها و ارزش‌ها بازتاب می‌یابند. بدین اعتبار، زبان دروازه ورود به مطالعه یک دوره تاریخی است و ارزش‌ها و نیروهای اجتماعی، در پس زبان قابل شناخت خواهند بود. نیروهای متکثر اجتماعی به واسطه نهاد(ها) سیاسی است که مبدل به امر واحد می‌گردند؛ نهاد، سبب ثبات، استمرار در زمان، تطبیق‌پذیری و ایجاد کارکرد می‌گردد.^۳ نهادهای سیاسی می‌توانند ساده یا پیچیده باشند؛ از منظری دورکیمی، می‌توان بازگفت، نهاد سیاسی ساده با همبستگی مکانیکی قریب است که اهداف و ابزارهای محدود در اختیار دارد و نهادهای پیچیده، دارای همبستگی/ارگانیکی و اهداف متعددی و کارکردهای وسیع‌تری‌اند.^۴

بر این شالوده، در موضوع مورد تتبع، دو وضع متناظر زبانی از هم قابل تمییزند. شق نخست، زبان متناظر با وضع شاهانه که نهاد سیاسی ساده است و با تفوق یک نیرو بر پایه خشونت شکل گرفته و به طرح‌ریزی زبان جمعی در قالب فرمان منتهی می‌گردد. شق دوم، نهاد سیاسی پیچیده‌ای است که در مشارکت یا تعادل نیروهای اجتماعی - سیاسی و ایجاد زبان نهادمند آشکاره می‌گردد. در شق زبان شاهانه، این تعارضات با ظفرمندی یک نیرو بر نیروهای دیگر همراه می‌شود. چنین چیرگی با خشونت می‌آغازد و با خروج از زبان همبسته است. به سخنی دیگر، شاه وضعی بینابینی دارد؛ پایی در خارج زبان برای چیرگی و پایی در داخل زبان جهت استمرار منافع و خواسته‌هایش. بدین آیین، صرفاً پس از استقرار نیروی برتر، امکان پیوند میان زبان و امر اجتماعی برای بساختن مناسبات جمعی حاصل می‌گردد. زبان جمعی در شاه تجسد می‌یابد و متون تاریخی، سراسر ابراز شکوه و جلال اوست. هرچند نیروی غالب قدرتی است یکه؛ اما، همواره فضاهایی باقی می‌مانند که به شکل توصیه‌های اخلاقی بروز می‌یابند.^۵ وضعیت استبداد پیشامشروطه با این وضع بینابینی شاهی گره خورده و زبان حیات جمعی، زبان نیروی چیره و فرامین صادره اوست. ماهیت وضع شاهی، واحد است و این مهم امکان خلق نهادهای دیگر قدرت را سلب می‌نماید. بدین اعتبار، در تاریخ‌نگاری ایرانی عنصر دستوری شاهانه جایگاه خاصی دارد.^۶ شق دومین که خود را در قالب تعادل یا مشارکت نیروهای اجتماعی - سیاسی مختلف نشان می‌دهد، جایی است که زبان و ارزش‌های متکثر برآمده از نیروهای اجتماعی در پی ساختن معنای منفعت جمعی، انجمن می‌نمایند. در شکل تعادل نیروها، امکان هم‌نشینی میان منافع مختلف ایجاد می‌شود و با مدخلیت نهاد سیاسی به دو وجه ثابت و

۱. بدین واسطه واقعیت در اجتماعات بدوی و مدرن دستخوش تغییرات فراوانی گشته است. نک: لیچ، ادموند، *لوی استروس*، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰، صص ۱۳۹-۱۴۰.

۲. Wieder, D. L. *Language & Social Reality*, Paris: Mouton, 1974, pp 11- 12.

۳. See; Hantington, S. *Political Order in Changing Societies*, NewHaven: Yale University Press, 1968, pp 12- 17.

۴. نک: دورکیم، امیل، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱، صص ۶۹-۱۲۰.

۵. نمونه آن اندرزنامه‌هایی است که به رشته تحریر درآمده تا به حاکم، رفتار عادلانه نسبت به رعیت را گوشزد نماید.

۶. نک: آژنگ، یعقوب، *تاریخ‌نگاری در ایران*، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۰.

متغیر زبانی بخش می‌گردد.^۱ وجه ثابت، قواعد مورد توافق است که از گفت‌وگو مایه می‌گیرد و نیز زمینه‌ای برای برقرار ماندن تعادل را موجب می‌گردد و در نتیجه زبان را در ساختار سیاسی - حقوقی نهادینه می‌سازد. وجه متغیر به‌سان امر صیوروت‌یافته در درون زبان مورد توافق، امکان حل تعارضات آتی میان نیروها را با حفظ قواعد وجه ثابت ممکن می‌گرداند. به عبارتی، تعارض میان نیروهای محافظه‌کاری و نیروهای تحول‌خواهی که در تکاپوی تعدیل و تعبیر قوانین‌اند.^۲ بدین‌سان می‌توان بیان داشت، تعارضات به چارچوب زبان مورد توافق، محدود شده و در یک ساختار سیاسی، نهادمند می‌گردند.^۳ اما برخلاف شکل تعادل، در مشارکت نیروها وضع متفاوت است و شرایط کامل به‌وجود آمدن نهادهای سیاسی - حقوقی را میسر نمی‌سازند. به سخن دیگر، آن دو وجه زبان نهادمند (ثابت و متغیر) به صورت ناقص عینیت می‌یابند. با این شرایط، نائل‌گشتن به شکل مفاهیم همساز در عرصه سیاسی - حقوقی با خدشه مواجه خواهد بود؛ اما، تعادل میان نیروها، وفادارانه نسبت به آن وجه ثابت زبانی به‌پیش می‌راند. وضعیت پسامشروطه با مشارکت نیروها قرابت دارد و سبب ایجاد خدشه در زبان مورد توافق و در نتیجه خلق مفاهیم ناهمگون می‌گردد.

۲.۲. مشارکت نیروهای اجتماعی - سیاسی و تلاش در برقراری زبان نهادمند

استبداد،^۴ سنخ رایج حکمرانی در ایران بوده است. بدین اعتبار، همه امور با محوریت شخص پادشاه شکل می‌گرفت و قدرت مطلق وی به صورت انحصار مالکیت و دیگر اقتدارات نظامی و دیوانی بروز می‌یافت. اما این قدرت پادشاه لزوماً متمرکز نبود^۵ و عنصری کافی برای تأسیس حاکمیت و همچنین زمینه‌ای برای دیگر مؤلفه‌های نظریه حقوق اساسی را مهیا نمی‌نمود.^۶ قدرت پادشاه مبین وضع زبانی واحدی است که امکان ایجاد تعادل در نهاد سیاسی را موجب نمی‌گرداند. چنین نظام حکمرانی سنتی با پدیداری گروه‌های جدید اجتماعی و مفاهیم نوآیین، دچار سستی می‌گردد؛ شرایطی که می‌توان «فضای عمومی» در حال تکوین ایران دوران جدید خواند.^۷ چنین فضایی همزاد خود امر مشترکی می‌آفریند که منحصر به پادشاه نیست؛ بل دیگران را نیز در آن راه است. زین‌رو، سخن در باب اعمال حکومت و کاستی‌های آن در مواجهه با مسائل داخله و خارجه و فراتر از آن، بحث بر سر مضرات حکومت استبدادی و حمایت از حکومت مشروطه در مکتوبات روشنفکران و نظرات و رسالات برخی از علما پیش و پس از انقلاب مشروطه طرح می‌گردد. زبان جدید در مرحله نخستین شکل‌گیری‌اش تدریجاً خود را در برابر زبان شاهی عرضه می‌کند و رفته‌رفته مبدل به زبان ایجابی و کنش‌گر

۱. دو وجهی که در ساختار خود زبان نیز قابل‌شناسایی است. نک: سوسور، فردیناند، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۲، ص ۱۴. به وجه استعاره می‌توان بازگفت که گویی وضع اجتماعی مبتنی بر پیچیدگی به‌سان خود ساختار زبان در دو وجه خویش را بروز می‌دهد. در سطح نهادمند، زبان درون‌مایه خویش را به آشکارگی عیان می‌دارد. این گزاره بدان معنا نیست که این امر در نهاد ساده (شاهی) وجود ندارد، بل چون شاه به جای هر دو وجه ثابت و متغیر می‌نشیند، کاملاً قابل ملاحظه نخواهد بود.

۲. ریبر، ژرژ، *نیروهای پدیدآورنده حقوق*، ترجمه رضا شکوهی‌زاده، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷.

۳. بر این مینا، هر نظم پیچیده قانون اساسی را می‌توان به مثابه سیستم سیستم‌ها در نظر آورد که از تعامل بین نهادها ناشی شده و خود آن نیز از تعامل تک‌تک اعضای آنها ناشی می‌شود. نک:

Vermeule, A. *The System of the Constitution*. Oxford: Oxford University Press, 2011, pp 3-4.

۴. نک: منتسکیو، شارل دو، *روح القوانين*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۲۲، کتاب دوم، فصل اول، ص ۹۳ و همچنین در باب حکمرانی شرقی؛ هگل، گئورگ ویلهلم، *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران: شفیعی، ۱۳۷۹، صص ۲۷۱-۲۷۰.

۵. نک: کاتوزیان، محمد علی همایون، *دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۷.

۶. نک: قاضی مرادی، حسن، *استبداد در ایران*، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۰، ص ۳۱۳.

۷. طباطبایی، جواد، *تأملی درباره ایران*، جلد ۲، بخش ۲، تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۲، ص ۲۱.

می‌شود. بدین آیین، در مکتوبات میرزا فتحعلی آخوندزاده ضمن تعریف حکومت استبدادی،^۱ بلیات آن مورد نکوهش قرار می‌گیرد.^۲ همچنین میرزای نائینی، ضمن بیان «کیفیت استیلا» و «تصرف سلطان» در مملکت به دو صورت «تملیکیه» و «ولایتیه»، قسم اخیر را مرجح می‌داند^۳ و به مضرآت صورت تملیکیه (استبدادی) می‌پردازد.^۴

این نقادها اندر باب استبداد، همان حرکت به سوی تأسیس حقوق به مثابه «چارچوب تصمیم» و نفی فرمان «بدون چارچوب» است. با وجود آنکه در این هنگامه تاریخی، نیروهای اجتماعی - سیاسی دریافت مشترک و توأمان با آگاهی از مشروطه نداشتند (امر ایجابی)،^۵ اما، بر سر نفی شرایط استبدادی موجود اتفاق نظر داشتند (امر سلبی). چنین مناقشاتی در تحریر نهایی قانون اساسی به عنوان سندی پایه‌گذار قابل شناسایی است؛ حرکتی جهت دست‌یازی به زبانی نهادمند. در انقلاب مشروطه، می‌توان تقابل دو طیف «حکمرانی سنتی ایرانی» و «مخالفت با استبداد و وضع موجود» را شاهد بود. این تقابل در سه جبهه نیروهای سیاسی - اجتماعی «سلطنت»، «شریعت» و «مشروطه» (اراده ملت) به منزله نیروی جدید در مناسبات قدرت، قابل طبقه‌بندی‌اند. جبهه نخست که شامل پادشاه و خاندانش، دربار و نیز اعیان و اشراف می‌گردد، نیروی ضدانقلاب و طرفدار حکمرانی سنتی ایرانی می‌باشند.^۶ البته در میان این جبهه، برخی از تحصیل کرده‌های از فرنگ بازگشته نیز حضور داشته (به‌سان میرزا ملکم‌خان) که در زمره کارگزاران حکومتی قرار گرفته‌اند؛ اما طرفدار اصلاح در نظام سیاسی بودند. دومین جبهه، متشکل از روحانیون و علما می‌باشند که به‌مانند دو عالم بزرگ طباطبائی و بهبهانی و همچنین برخی از علمای حوزه نجف (شیخ عبدالله مازندرانی، آخوند محمد کاظم خراسانی و حاجی میرزا خلیل تهرانی) طرفدار مشروطه‌اند. در مقابل، جبهه دیگری از علما که به طرفداری از «مشروع» برخاستند و هم‌راستا با جبهه سلطنت و حکمرانی سنتی ایرانی قرار می‌گرفتند (به‌مانند شیخ فضل‌الله نوری و برخی از روحانیون نجف ملامحمد عاملی، حاج‌میرزا لطف‌الله، میرزا حسن مجتهد و سید کاظم یزدی). نیروی اجتماعی - سیاسی سومین، دلالت بر خواست مردمی و ضد استبدادی داشت که شامل اقشار و گروه‌های مختلفی از مردم می‌شد. در این زمره، گروه‌های نوپایی چون بازرگانان و تاجران و نیز اصناف و پیشه‌وران قرار می‌گرفتند. در کنار این گروه، اقشار سنتی جامعه مانند کشاورزان و دهقانان حضور داشتند که اکثریت مردمان را تشکیل می‌دادند. همچنین روزنامه‌نگاران و روشنفکرانی به‌منزله جریان نوظهور شهری، قسم دیگری از این جبهه بودند (میرزا جهانگیرخان، دهخدا و سید محمد رضا شیرازی).^۷ مطبوعات و روزنامه‌ها،^۸ انجمن‌ها^۹ در این دوره، سهم مهمی را در ضدیت

۱. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، *مکتوبات کمال الدوله و ملحقات آن؛ اسنادی از مشروطه پژوهی در ایران*، به کوشش علی اصغر حقدار، بی‌جا (نسخه الکترونیکی)، ۱۳۹۵، دفتر پنجم، ص ۲۲.

۲. همان منبع، صص ۵۵-۵۴ و ۳۳.

۳. فیرحی، داود، *آستانه تجدد در «شرح تنبیه الامه و تنزیه المله»*، تهران: نشر نی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۱ و نیز ص ۱۲۰.

۴. همان منبع، ص ۱۲۲.

۵. نک: کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: انتشارات مجید، صدای معاصر، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴.

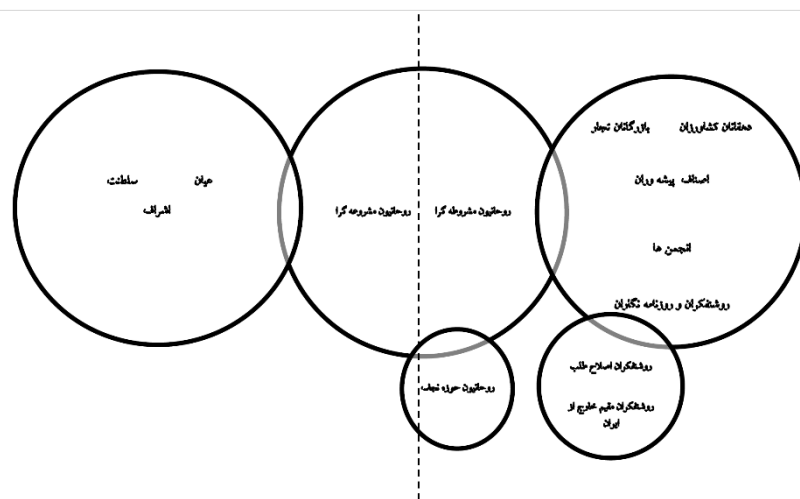
۶. شایان توجه است که نوشتار پیش‌رو، با تمرکز بر «عوامل داخلی» و نقش آن در ایجاد چنین انسدادی به پیش می‌راند و نه بررسی و نقش عوامل خارجی. نقش کشورهای بیگانه در این برهه، تابعی از مناسبات بین‌المللی و رقابت‌های سیاسی با یکدیگر برای تأمین منافعی در ایران بوده است.

۷. در دهه‌های بعد نیز بخشی از جریان روشنفکری و اندکی پس از آن، برخی استادان دانشگاه (نخست دانشکده ادبیات و در ادامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران) در زمره پیش‌برندگان ارزش‌های مشروطه و معتقدان به اراده ملت قرار داشتند.

۸. نک: براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات و مطبوعات ایران در دوره مشروطیت*، ترجمه و تحشیه محمد عباسی، تهران: کانون معرفت، ۱۳۳۶، ص ۶۷.

۹. با وجود آنکه انجمن‌ها در دوره دوم مشروطه نقش پررنگی را ایفاگر بودند؛ اما «انجمن مخفی» تأثیراتی را بر انقلاب مشروطه از خود برجای نهاد. پیرامون این انجمن، نک: کرمانی، ناظم‌الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۶، صص ۱۶۵-۱۶۲.

با استبداد بر عهده داشتند. روشنفکران مقیم خارج از ایران در جبهه انقلاب قرار داشته و آثارشان را در زمره عناصر فکری آن به حساب می‌آید (آخوندزاده و طالبوف). نتیجه خواست مردمی، منتهی به صدور فرمان مشروطیت و متعاقب آن تدوین نظام‌نامه انتخابات و تشکیل مجلس شورای ملی گردید. این گامی در راستای زبانی نهادمند بود که همزاد خود، برخی واژگان جدید به صورت قابل‌توجهی در مکتوبات، روزنامه‌جات و محاورات این دوره وارد گشتند. زبان جدید، خود را در قالب نهادسیاسی (مجلس) بازمی‌تاباند که موجب ایجاد وجه زبان مورد توافق گردید؛ اما با عنایت بدین امر که مجلس جدیدالتأسیس، هم‌زمان نقش قوه مؤسس و نهاد مؤسس را ایفا می‌نمود، مشکلی پدیدار گردید. این ثنویت نقش‌ها، سبب آن شد تا تمامی نیروی تصمیم‌گیر در درون نهادسیاسی حضور نداشته باشد؛ بدین معنی که نیروهای اجتماعی - سیاسی حاضر در مجلس هر فرمی را توافق می‌نمودند، مبدل به فرم نهایی نمی‌گردید، بل پادشاه در خارج از مجلس و با واسطه «وزرا» یا «موارد استدعای مخصوص» مداخلت می‌نمود و بر جریان امور تأثیر می‌گذاشت. این امر سبب عدم شکل‌گیری کامل زبان مورد توافق (وجه ثابت) در درون نهاد گردید؛ وجهی که از حصول نتیجه بر مبنای گفتگو نشئت می‌گیرد. بدین‌سان با نهادی توأمان با گفت‌وگو و نهادی فراگفت‌وگو مواجهیم که در میان آن دو، فرم حقوقی صورت‌بندی می‌گردد. این تمهیدات مکفی برای ایجاد بخش ثابت زبان نهادمند نیست؛ این مبنای سست زبانی سبب عدم پایبندی بدان در برهه‌های زمانی می‌گردد، به نحوی که همواره بیم از میان برچیدن زبان ثابت (مورد توافق) وجود دارد. از این حیث، هرچند برهم‌کنش نیروهای اجتماعی - سیاسی در تدوین اصول متمم قانون اساسی به چشم می‌خورد که هر کدام این نیروها تعارضاتی را با یکدیگر از سر گذرانیدند؛^۱ اما، به صورت مشخص، تقریر اصول مربوط به منشأ حاکمیت (وجه تأسیسی) با حضور هر سه جبهه میسور گردید. در بادی نخست، این امر نشان از وحدت میان آن نیروها دارد؛ اما در عمل اسباب عدم انسجام قانون اساسی را فراهم نمود. زین‌رو، در ادامه برهم‌خوردگی میان دو قسم ثابت و متغیر زبانی را به بحث می‌نهمیم؛ چراکه اساساً ما نه با زبان نهادمند، بل تلاشی در جهت ایجاد آن مواجه بوده‌ایم.



طرفداران حکمرانی سنتی

طرفداران مشروطه (اراده ملت)

نمودار ۳: نیروهای اجتماعی - سیاسی انقلاب مشروطه

^۱ مهم‌ترین آن شامل مناقشات روحانیون مشروطه‌گرا به گنجاندن اصلی در باب نظارت هیئت از علما بر مصوبات مجلس (اصل دوم) و برخی ایرادات دیگر؛ من جمله اصل ۸، ۱۹ و ۲۰ را می‌توان نام برد.

۲.۳. مذاکرات مجلس اول مشروطه و پاره‌های حاکمیت

اعضای مجلس شورای ملی از میان شش طبقه برگزیده شدند^۱ که هر نماینده لزوماً معرف طبقه خود نبود و برخی نمایندگانی از دیگر طبقات را انتخاب می‌نمودند. می‌توان بازگفت که نیروهای حاضر در مجلس اول تابعی از همان نیروهای اجتماعی - سیاسی عام مشروطه بودند. این نیروها دارای منظرگاه‌های متکثری بوده و هر کدامین‌شان در پی تفوق ارزش‌های سیاسی در نهاد تازه‌تأسیس، لب به سخن می‌گشودند.^۲ در باب مفهوم حاکمیت ملی مندرج در متمم که بعدها در مجلس به تصویب رسید، هر سه جریان مهم سلطنت، شریعت و اراده ملت حضور داشتند که در مجلس شکل مشارکت نامتوازی از نیروها را ملاحظه می‌نماییم. در مذاکرات مجلس، از واژه سلطنت ملی (حاکمیت ملی) سخن به میان نیامده است و در این مجلس با پاره‌های مفهوم حاکمیت مواجهیم که از برآیند آن می‌توان به درک مفهوم مذکور دست یازید.^۳ بدین اعتبار، می‌توان سه فراز در مجلس اول پیرامون مفهوم حاکمیت را از هم منفک نمود: فراز نخست، از آغاز تشکیل مجلس تا توشیح نظام‌نامه اساسی (۱۴ ذی‌القعده ۱۳۲۴ ه.ق) که بحث در باب جنبه بیرونی حاکمیت غلبه دارد؛ فراز دومین، از توشیح نظام‌نامه تا توشیح متمم قانون اساسی (۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق) که جنبه درونی حاکمیت برجستگی می‌یابد و فراز سومین، پس از توشیح متمم قانون اساسی تا پایان کار مجلس که جنبه تأسیسی حاکمیت در کانون بحث قرار می‌گیرد.^۴

در فراز نخست، مملکت صاحب نظام‌نامه نبوده و مجلس نوپا نیز فاقد نظم و نسق داخلی است.^۵ در این دوره، مجلس نامی را ماند آسیب‌پذیر که نیازمند تکیه بر سلطنت است. مباحث مجلس در این دوره، ضمن نظم‌بخشی به امور داخلی خود^۶ و تنظیم مناسبات با وزراء، در مدار ایجاد استقلال کشور به سامان می‌گردد. این وجه بیرونی حاکمیت، عمدتاً در مذاکرات، حول محور عدم استقراض خارجی،^۷ تلاش برای تأسیس بانک ملی^۸ با اتکا به بنیة مالی مملکتی و ترتیبات اداره قشون^۹ بروز می‌یابد.

در فراز دوم، تدریجاً نظمی بر رویه کار مجلس حکمفرما می‌شود و مفهوم قانون و سنجه آن مبدل به موضوع کانونی مجلس می‌گردد. این امر، از آن حیث اهمیت دارد که قانون، در نسبت میان مرجع اقتدار و الزام معنا می‌یابد و مکلف می‌نماید، چون صادره از سوی اقتدار سیاسی است.^{۱۰} می‌توان بازگفت که این مهم وجه درونی حاکمیت در مجلس اول

۱. ماده ۱ نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی.

۲. برای دیدن یکی از دسته‌بندی‌های ترکیب سیاسی مجلس، نک: آدمیت، فریدون، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: نشر گستره، ۱۳۸۷، صص ۳۵۹-۳۶۹.

۳. اصطلاح سلطنت ملی، نخستین بار در نشست ۲۴ و سپس نشست ۲۶ مجلس دوم به کار بسته شد. در باب درک چارچوب این مفهوم، نک: مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره دوم، نشست‌های ۱۷۲، ۱۸۹، ۲۱۲، ۲۶۷ و ۳۰۸.

۴. دو نکته قابل به بازگفتن است؛ نخست، تفکیک این سه فراز توأمان با غلبه آن وجه از حاکمیت است و نه تمیز قاطع. البته گاهی منطقی آن را پشتیبانی می‌نماید، برای نمونه؛ تا هنگامی که به وجه استقلال پرداخته نشود، نمی‌توان به سهولت در باب وجه‌های دیگر سخن به میان آورد. دوم اینکه میان وجه درونی و تأسیسی حاکمیت قربانی وجود دارد و در مجلس به صورت بحثی متداخل عینیت می‌یابد.

۵. امور حاشیه‌ای به‌سان، خیل عظیمی از عریضه‌ها از سوی مردمان به سوی مجلس روان است و این امر زمان زیادی از مجلس را به خود اختصاص می‌دهد. امری که در فرازهای دیگر مجلس اول نیز ادامه می‌یابد؛ اما، به سبب تصویب دیگر قوانین، اندکی کاهش یافته و تشکیلاتی برای رسیدگی بدان‌ها یافت شده است.

۶. میرزا صالح، عبدالحسین، *مذاکرات مجلس اول*، منبع پیشین، نشست ۱۸ ذی‌القعده الحرام، ۱۳۲۴، صص ۸۸-۸۹.

۷. همان منبع، نشست‌های ۲۲ رمضان، ۲۳ رمضان، ۵ شوال، ۷ شوال، ۱۳۲۴، صص ۵۰-۵۴ و ۵۶-۵۷.

۸. همان منبع، نشست‌های ۲۷ رمضان، ۱۲ شوال، ۱۷ شوال، ۱۳۲۴، صص ۵۲ و ۵۸-۵۹ و ۶۱-۶۳.

۹. همان منبع، نشست ۲۲ شوال، ۱۳۲۴، ص ۶۵.

۱۰. همپتن، جین، *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۵، صص ۲۳-۲۴.

را بازمی‌تاباند. مرجعیت در نسبت میان شریعت و مجلس مشروطه نمود داشته و در صور سه‌گانه‌ای خود را عیان می‌دارد: نخست، نقش شریعت در برطرف نمودن خلأ قانون است؛ از آنجایی که فضای اندیشه حقوقی هنوز در نطفگی خود به سر می‌برد؛ شریعت نقشی قابل توجه در ایجاد سنج‌های قانونی ایفا نمود که این امر در قانون رشوه^۱ و عشر (مالیات)^۲ نمود دارد. صورت دوم، شریعت به منزله مبنا و میزان قانون جدید است؛ در سخنان وکلای مجلس، تفاوتی میان قانون شرعی و عرفی وجود داشت.^۳ قانون شرعی، کلام شارع مقدس است و قانون عرفی «چیزی است که به مقتضیات وقت وضع می‌گردد.»^۴ و برخی آن را «تنظیمات» می‌خواندند و لفظ قانون را صرفاً به شریعت مربوط می‌دانستند^۵ و قواعدی که می‌بایست در همان راستا قرار گیرند. گاهی نیز از آن به عنوان «قانون عرفیه سیاسی» یاد می‌شود؛ زین‌رو، صلاحیت مجلس را صرف وضع چنین قوانینی برای مملکت و نیز قواعد تنظیم دوایر دولتی در نظر آورده‌اند.^۶ بدین اعتبار، شریقه مجلس ارائه طریقه اجرای قانون شریعت است.^۷ صورت سوم، شریعت در نقش ناظر مجلس است و این هنگامی است که نظارت هیئت علما در قوانین موضوعه، برای تشخیص عدم مغایرتشان با قواعد اسلامی در متمم وارد گردید. توضیح آنکه در مجلس، خوانشی معتدل از شریعت و هم‌راستای با مشروطیت در جریان بود تا اینکه خوانش شیخ فضل‌الله نوری رُحجان یافت. در ابتدای کار مجلس، شیخ بنای «انتخاب وکلای و مبعوثین و اعتماد بر اکثریت آرا» را مورد اغماض قرار می‌دهد؛ اما، هنگامه بحث پیرامون نظام‌نامه و قانون‌نویسی در مجلس، آن را «جعل بدعت» و «احداث ضلالت» می‌پندارد.^۸ هرچند تلاش وی برای برچیدن مشروطیت نافرجام می‌ماند؛ اما، به واسطه افزودن اصل ۲ به متمم^۹ نقش شریعت برجستگی می‌یابد. این شکل سومین که از سوی نیرویی خارج از مجلس مبعوثان صورت گرفت، وجه ثابت زبان نهادمند را دچار خدشه و مرجع اقتدار را به قلمروی شریعت منتقل نمود.

در فراز سومین، مجلس به‌واسطه تصویب برخی قوانین، قوام فزون‌تری یافته و به کارکردهای اصلی خویش نزدیک‌تر گشته است. با توشیح متمم، نسبت سلطنت و مجلس به لحاظ وظایف قانونی مشخص شده؛ اما نمودار این نسبت، تن به فراز و نشیب‌هایی سپرده است. این امر بدان سبب مهم است که بر سر وجه تأسیسی و مشروعیت نظام سیاسی است. در ابتدای تشکیل مجلس، ضمن آنکه این نهاد، شخصیتی مستقل برای خویش قائل بود؛^{۱۰} اما کاملاً همسو با سلطنت قرار

۱. میرزا صالح، عبدالحسین، *مذاکرات مجلس اول*، منبع پیشین، نشست ۱۷ محرم، ۱۳۲۵، ص ۱۶۱.

۲. همان منبع، نشست‌های ۱۳، ۱۵ محرم‌الحرام، ۴، ۶ صفر، ۱۳۲۵، صص ۱۵۵، ۱۷۶ - ۱۷۸ و ۱۸۰.

۳. تعبیر دیگری که در مذاکرات به چشم می‌خورد، قانون آسمانی الهی و قانون ارضی است. نک: همان منبع، نشست ۲۷ محرم‌الحرام، ۱۳۲۵، سخن دکتر ولی‌الله خان، ص ۱۷۱.

۴. همان منبع، نشست ۲۷ محرم‌الحرام، ۱۳۲۵، سخن صدیق‌حضرت، ص ۱۷۰.

۵. همان منبع، سخن سعدالدوله. همچنین نک: نشست ۲۵ صفر، ۱۳۲۵، سخن آقاسیدعبدالله و همچنین نشست ۶ ربیع‌الاول، ۱۳۲۵، سخن آقاسیدحسن تقی‌زاده، ص ۲۴۵.

۶. همان منبع، نشست ۷ رجب، ۱۳۲۵، لایحه آقاسیدمحمدتقی وکیل، ص ۳۵۰.

۷. همان منبع، نشست ۱۲ رجب، ۱۳۲۵، سخن حاج‌میرزا علی‌آقا، ص ۳۶۰. همچنین نک: *مذاکرات مجلس اول*، نشست ۹ صفر، ۱۳۲۵، سخن آقاشیخ محمود، ص ۱۸۳.

۸. نک: زرگری‌نژاد، غلامحسین، *رسائل مشروطیت*، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۴، صص ۱۵۳-۱۵۴.

۹. میان متن شیخ‌فضل‌الله و اصل دوم بسیار مشابهت وجود دارد و البته برخی تغییرات که در جای خود شایان عنایت است. نک: همان منبع، ص ۱۵۵.

۱۰. به‌سان مسئله تاج‌گذاری که از مجلسیون دعوت به‌عمل نیامده و آنان بدان اقدام متعرض می‌گردند. نک: میرزا صالح، عبدالحسین، *مذاکرات مجلس اول*، منبع پیشین، نشست ۴ ذیحجه الحرام، ۱۳۳۴، صص ۱۰۲-۱۰۳. در اینجا، از سویی، می‌توان تفکیک میان شخص و سمت را در سخنان برخی از نمایندگان ملاحظه نمود و از دیگر سو، برخورد تحقیرآمیز نهاد سلطنت با مجلس را می‌توان مشاهده نمود.

داشت، به گونه‌ای که برخی وکلا، مشروطه را عطیّتی از جانب ایشان می‌دانستند. زین‌رو، تعارضات میان وکلای مجلس و وزرای دولت بود و شاه در مرتبتی فراتر قرار داشت.^۱ تدریجاً، در سیر مجلس اول، این نسبت متعادل‌تر گشت و توأمان با وفاداری دو نهاد به یکدیگر بود که در شرایط سیاسی مختلف، از سوی طرفین مورد تأیید قرار می‌گرفت؛^۲ اما با حادثه ترور نافرجام محمدعلی‌شاه، سرآغاز افول رابطه فی‌مابین سر رسید که در نهایت با برخی رخدادهای دیگر،^۳ به توپ‌بستن مجلس را نتیجه داد.^۴ این حادثه گویای عدم وجود تعادل در زبان نهادمند است. سلطنت، در تأسیس قانون به‌صورتی فرانهادی عمل نمود و با همان ذهنیت حکمرانی سنتی به پیشواز نهاد جدید آمد. فقدان وجود طبقات اجتماعی که توانایی حفظ موقعیت مستقل خود را در برابر شاه داشته باشند، روند این جابه‌جایی به‌سوی تثبیت نهاد سیاسی پیچیده و نیز زبان متناظر آن را با مشکل دوچندانی مواجه می‌ساخت. زین‌رو، با این تضادها و جابه‌جایی نهادی، در سطح نیروها نمی‌توان انتظار مفهوم‌پردازی منسجم پیرامون حاکمیت ملی را در سر پروراند. این تزلزل در استقرار زبان نهادمند در سالیان آتی نیز به اشکال مختلفی بروز می‌یابد و در مرتبت امر واقع، کفه اقتدار به سوی سلطنت سنگینی می‌نماید.

۳. مرتبت امر نظری؛ فقدان اندیشه در مفهوم‌پردازی حاکمیت ملی^۵

۳.۱. تناظر زبانی اندیشه در مطالعه تاریخی

اندیشه با دو وجه زبانی متعین و نامتعین، شریطه یکپارچگی فرم را بر عهده دارد. این خصیصه ذوالوجهین، به‌صورتی تاریخمند و تنیده در مسائل انضمامی سامان سیاسی بروز می‌یابد. این گزاره، اندیشه را در مواجهه با زبانی قرار می‌دهد که متقدّم بر آن است و شبکه‌ای از مفاهیم در زیست جمعی را در قالب یک فرم به درآورده است؛ اما حرکت تاریخی چنین فرمی را با بحران مواجه نموده که حل آن، مستلزم بازخوانی در مرتبت اندیشه است. عرضه فرم جدید توسط اندیشه با گسست یا استحاله یا بازخوانی فرم متقدّم بر آن رخ می‌دهد. بدین بنیاد، فرم حقوقی نیز به‌مثابه یک کلّ متشکل از چیدمان شبکه‌ای از مفاهیم است که از یک سو، فرم قانون اساسی را در پرتو اندیشه سیاسی مدرن و با حدگذاری از قلمروی شریعت ساختاربندی نموده^۶ و از دیگر سو، استمرار قانون اساسی در ساحت قواعد موضوعه بر پایه حقوق رمی

۱. نک: همان منبع، نشست ۷ ذیحجه الحرام، ۱۳۲۴، ص ۱۰۸ یا در نشست متأخرتر در ۱۶ ربیع‌الاول، ۱۳۲۵، ص ۲۲۵. وضعیت شاه، دوگانه بود.

وی در ظاهر، فردی بی‌طرف میان دولت و مجلس می‌نمود؛ اما در باطن به تحریک ورزا جهت نادیده انگاشتن مجلس می‌پرداخت.

۲. یکی از مظاهر این نسبت، تعیین بودجه سلطنتی توسط مجلس بود. مورد دیگر را می‌توان، پس از توشیح متمّم و حضور شاه برای ادای سوگند دانست. چنین حضوری، فزون بر اجرای متن قانون، نشانی بر رابطه متعادل‌تر میان شاه و مجلس دارد. ادبیاتی که از سوی طرفین نیز به کار می‌رود، خود حائز اهمیت فراوان است. شاه، «ملت را در حکم اولاد خویش» و مجلس، پادشاه را «روح اجراء در کالبد قانون» می‌خواند.

۳. نک: آبراهامیان، یرواند، *ایران میان دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، صص ۱۱۷-۱۲۷.

۴. کسروی باور دارد که از همان ابتدا محمدعلی میرزا با مشروطه سرسازگاری نداشت و درصدد برانداختن آن بود. نک: کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، منبع پیشین، صص ۵۶۴-۵۶۵. احتشام‌السلطنه نیز مدت‌ها پیش از به توپ بستن مجلس احساس خطر کرده بود. اما نهایتاً، وی وقوع این حادثه را سبب بخشیدن حیات ابدی به مشروطه می‌دانست. نک: احتشام‌السلطنه، *خاطرات*، به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۷، صص ۶۷۶-۶۷۸.

۵. در این هنگامه، ذکر این نکته را ضرور می‌دانم که به سبب *امپراطوری کمیت* در نشریات علمی وطنی، ناگزیر قسمت‌های زیادی از بحث سوم حذف گردید.

۶. Strayer, J. *On the Medieval Origins of the Modern State*. Princeton & Oxford: Princeton University Press, 1970, pp 21-26.

همچنین در نسبت کلیسا و قدرت دولت، نک:

را موجب شده است.^۱ برخلاف تجربه اروپایی، چنین مقدمات نظری‌ای در ایران جهت درانداختن فرم حقوقی غایب بوده که اسباب آن ریشه در چند امر دارد. نخست، هنوز چندان از هنگامه آشنایی با حقوق جدید در ایران نمی‌گذشت و مدرسه سیاسی به‌مثابه نمودگار تعلیمات جدید نمی‌توانست اندیشه حقوقی را عرضه دارد.^۲ افزون بر آن، حقوق بدون درک مبنای نظری‌اش و در هیبت امر تکنیکال وارد در ایران گردید. دوم، در مجلس اول، پایه قانون اساسی به‌صورت ترجمه طرح‌ریزی شد و منشآت آن اندک بود؛ اما ریشه قوانین موضوعه با نیازهای مملکتی و محوریت شریعت به سرانجام رسید و نقش رویکرد تطبیقی در آن به‌صورت کلی بود. این امر، شریعت را در جایگاهی ممتاز نهاد و از آن طریق بود که نقش آن در متمم به‌عنوان سنجه قوانین موضوعه تثبیت گردید. فلذا، وساطت اندیشه میان امر مادی و فرم حقوقی در ایران مفقود بود. بر این مبنای، جهد بر آن نموده‌ایم تا در ادامه از نسبت سلطنت مشروطه و حاکمیت ملی در اندیشه سیاسی جدید بحث به میان آورده تا اندکی موضوع روشن‌تر شود و سپس به سراغ دکترین‌های حقوقی رویم که در وضعیت پسا فرم، به توجیه وضعیت یا فائق آمدن بر تعارضات حاکمیت ملی پرداخته‌اند.

۳.۲. نسبت رژیم مشروطه سلطنتی و حاکمیت ملی

به نظر می‌رسد، حاکمیت ملی، تناسب کاملی با رژیم جمهوری دارد که شکلی از آن در قانون اساسی فرانسه تجلی یافته است.^۳ شق دیگری از این نوع جمهوری، خود را در قالب حاکمیت مردمی در نظام سیاسی ایالات متحده به‌منصه ظهور رسانیده است.^۴ در مقابل، رژیم مشروطه سلطنتی با تعادل میان طبقات پیوند درونی دارد؛ امری که از همان آغازگاه‌های تاریخ انگلستان آغازید^۵ و فراز و نشیب‌های فراوانی را تا انسجام میان عناصر حقوقی - سیاسی پس پشت نهاد.^۶ شکل جمهوری ماکیاوولی نیز با این سنخ تعادل در ارتباط است؛^۷ تعادلی که پیروان ماکیاوولی از جمله هرینگتون تلاش کردند در انگلستان برقرار نمایند؛ اما ناکام ماندند. شکل دیگری از این نوع مشروطه سلطنتی در قانون اساسی بلژیک نمایان می‌شود که خود هم از انگلستان و هم از فرانسه تأثیر گرفته بود و الهام‌بخش قانون اساسی مشروطه نیز گردید. می‌توان بازگفت، مشروطه سلطنتی، توازن لبالب سنت و تجدد با روحیه محافظه‌کاران و جمهوری، گذار رادیکال به امر مدرن است. گرچه مشروطه سلطنتی پیوندی به‌سان جمهوری با حاکمیت ملی ندارد؛ اما وجود شرایطی می‌تواند این نسبت را برقرار نماید. نخست، ایجاد مرجع مستقل سیاسی و تمایز از پایه‌های کلیسایی (امر تأسیسی)؛ دوم، تشریفاتی بودن مقام

Edward, A. "Jean Bodin on Sovereignty". *Republic of Letters: A Journal for the Study of Knowledge, Politics, and the Arts*. Vol. 2. No. 2. 2011.

^۱ دانشگاه‌ها زمینه را برای ورود حقوق‌رم در تنسيق مناسبات فراهم نمودند. نک: گروسی، پائولو، *تاریخ حقوق اروپایی*، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۹۹، صص ۵۹-۶۵.

^۲ در باب مدرسه سیاسی، نک: پهلوان، چنگیز، *ریشه‌های تجدد*، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۲.

^۳ نک: روسو، ژان ژاک، *قرارداد اجتماعی؛ متن و در زمینه متن*، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۹، کتاب دوم، ص ۱۹۱. انقلابیون فرانسوی، معنای حاکمیت روسویی را با ملت عجین داشتند. نک:

Sieyès, E. *Political Writings*, Indianapolis: Hackett Publishing Company. 2003. pp 92- 162.

^۴ نک: منتسکیو، شارل دو، *روح القوانين*، پیشین، کتاب سوم و همچنین

Hamilton, A. Madison, J. Jay, J. *The Federalist Papers*. Ed. Goldman, L. Oxford: Oxford University Press, 2008. No. 9. pp. 45- 47, No. 10. pp. 48- 55 and No. 57, pp 281- 286.

^۵ این امر خود را در ایده قانون اساسی مختلط بروز می‌دهد، نک: تیرنی، برایان، *دین، قانون و پیدایش فکر مشروطه*، ترجمه حسین بادامچی و محمد راسخ، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳، ص ۱۶۵.

^۶ See: Beale, A. *Essential Constitutional Law*, London: Cavendish Publishing Limited, 1997, pp 4- 6.

^۷ ماکیاوولی، نیکولو، *گفتارها*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷، صص ۴۸-۴۹.

پادشاهی و توازن میان اختیارات و مسئولیت‌های وی (امر حقوقی)؛ سوم، وجود احزاب قدرتمند و انتخابات دوره‌ای پارلمان (امر سیاسی)؛ چهارم، وجود طبقات اجتماعی که سبب تعادل در نظام اجتماعی گردیده و پشتیبان چند وجه فوق‌الذکر خواهد بود (امر اجتماعی).^۱ غیاب شرایط مزبور در قانون اساسی مشروطه، سبب از کف رفتن نظم یکپارچه حقوقی آن گردید.

۳.۳. دکترین حقوقی به مثابه اندیشه در وضعیتِ پسا فرم

در فقدان اندیشگی فوق‌الاشاره، می‌بایست در باب دکترین‌هایی بحث به میان آوریم که در فضای پسا فرم (قانون اساسی) به دنبال ترمیم یا برگردن از تعارضات، جهت دست‌یازی به یکپارچگی حقوقی برآمدند. در میان حقوقدانان صدر مشروطه، سبب تحریر کتب حقوق اساسی، عرضه «مأخذی صحیح و میزان درست» به طالبان آن بود.^۲ در برخی از کتب، فزون بر این به مشروطیت ایران نیز پرداخته شده است. منصورالسلطنه، سلطنت ملی را در تاریخ ایران ریشه‌دار می‌داند و بیعت مردم با حاکم و تصدیق ضمنی یا سکوت ملت در پذیرش سلطنت حاکم را از بروزات آن قلمداد می‌نماید؛ وی «خیالات آزادی» در دوران مشروطه را شکل دیگری از سلطنت ملی می‌داند. به نظر می‌رسد که این نگرش تلاشی به منظور ایجاد نظریه‌ای در باب حاکمیت مندرج در قانون اساسی است؛ هرچند در نهایت به ایده‌ای غریب می‌انجامد.^۳ فزون بر این، ایشان به سبب عدم شکل‌گیری کامل مشروطیت به برخی از ابهامات در متن قانون پیرامون میرا بودن پادشاه از مسئولیت (اصل ۴۴) و برخی از اختیارات اجرایی وی (اصل ۲۷) مطالب آزمندی را بیان می‌دارند.^۴ نقیب‌زاده طباطبایی نیز حکومت مشروطه را با درجه ترقی جامعه مرتبط دانسته که چنانچه رشد در آن حاصل آید به سوی نظام جمهوری حرکت خواهد نمود.^۵ اتخاذ این دیدگاه نظری، امکان برگردن از شرایط متعارض مشروطه را فراهم می‌نماید. نزد نسل بعدی حقوق‌دانان نیز این مواجهه با عدم یکپارچگی نظری قانون اساسی قابل مشاهده است؛ البته عرضه تحلیلی شایسته و بایسته در باب منشأ حاکمیت و تعارضات آن در آثار ایشان به صورتی آشکار ممکن نبود و مستلزم اسلوبی بود که فزون بر ژرف‌اندیشی علمی به حزم نیز توسل جوید. عنایت به این گزاره، اسلوب و نحوه مواجهه حقوق‌دانان در تأیید و تحلیل حاکمیت ملی را به اشکال پیچیده‌ای به درآورد که اهم آنها به طرق ذیل جلوه‌گر گشتند.

نخستین اسلوب، با عاریت گرفتن از روش تطبیق و تمتع از مقولات حقوق نظری به مفهوم حاکمیت ملی می‌پردازد.

۱. با تمام این اوصاف، کانت باور داشت که رژیم سیاسی بریتانیا، یک سلطنت مطلقه است و مشروطه بودن آن توهمی بیش نیست. نک: Kant, E. *The Conflict of the Faculties*. Trns. M, J, Gregor. Norwalk: Abaris Books, 1979, pp 163.

۲. فروغی، محمدعلی، *رساله حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول*، مندرج در: پهلوان، چنگیز، *ریشه‌های تجدید*، منبع پیشین، ص ۱۱۴.

۳. منصورالسلطنه، میرزا مصطفی‌خان، *حقوق اساسی یا اصول مشروطیت*، تهران: تصویر نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۲۸۸، صص ۲۳-۴۰. برای دیدن تحلیلی دیگر که اصطلاح سلطنت ملی در صدر مشروطه را حاصل دریافت دینی از آن می‌داند، نک: فیرحی، داود،

دولت مدرن و بحران قانون، تهران: نشر نی، ۱۴۰۰، صص ۱۷۹-۱۸۱.

۴. نک: منصورالسلطنه، منبع پیشین، صص ۱۹۳ و ۲۴۷-۲۴۹.

۵. نک: نقیب‌زاده طباطبایی، میرعماد، *حقوق اساسی*، به کوشش سیدناصر سلطانی، تهران: سهامی انتشار، ۱۴۰۱، صص ۹۹-۱۰۶. در فهم دکترین حقوقی چه در این دوره و چه در نزد نسل‌های متأخر بر آن، دو امر قابل ملاحظه است. نخست، تفسیر حقوقی ایشان بر حسب تجارب و رخدادهای سیاسی به وقوع پیوسته (برای نمونه خلع محمدعلی‌شاه) و برای بیان مقصود عبارات قانون اساسی پیرامون حاکمیت ملی (۲۶ و ۳۵) بروز می‌یابد؛ بدین‌سان، دکترین در سرحدات تجربه در جای نظریه به منزله عقل می‌نشیند. دوم، دکترین توسط شرایط سیاسی زمان حالش حدگذاری می‌گردد که این امر مبین عدم تفکیک میان نهادهای اقتدار و تفسیر حقوقی در سطح دکترین است.

ضمن تطبیق، با برجسته نمودن برخی از اصول قانون اساسی و اندک اشاره به اصول دیگر به پیش می‌راند تا جایگاه مفهوم حاکمیت ملی فاش گردد. نمونه این سنخ را می‌توان در کتاب «حقوق اساسی» قاسم قاسم‌زاده پی گرفت. اثر مذکور، از سه گذرگاه، کلیات (امر نظری)، تطبیق و حقوق اساسی ایران عبور می‌نماید. در گذرگاه نخست، هنگام بحث پیرامون ارکان دولت و در ذیل «قدرت عالی» به سراغ حاکمیت ملی می‌رود و در این قسم به اصل ۲۶ اشاره می‌نماید. بدین اعتبار، به مبنایی بودن این اصل عنایت ورزیده و آن را بر فراز اصول دیگر به‌ویژه سلطنت قرار داده است.^۱ اما، نوشتار مزبور، سنجش پیرامون تعارض مفهوم حاکمیت در قانون اساسی را با بیانی کلی ذیل عنوان «نواقص قانون اساسی ایران و متمم آن و لزوم تجدیدنظر» گنجانده است.^۲

اسلوب دومین، طرح موضوع با حفظ ماهیت دوگانه حقوق عمومی (حقوقی - سیاسی) و حرکت متقابل میان این دو ساحت است که با وام‌گیری از فلسفه سیاسی و استنادات تاریخی، جهد می‌نماید تا اهمیت بحث پیرامون حاکمیت ملی فاش گردد (امر هنجارین) و در نهایت آن را به شقوق به‌قاعده ذکر شده در قانون اساسی ایران تعمیم دهد (امر واقع). کتاب «قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی» در این زمره جای می‌گیرد که در آن به جای «مسائل درجه دوم» نوشته‌های جاریه حقوق اساسی به مسائل بنیادین قدرت حکومت می‌پردازد.^۳ نوشتار مزبور، حاکمیت ملی را پیش می‌کشد و آن را برآمده از «اجبار» به‌مثابه «امر غیرقانونی» یا «اعتقاد و رضایت» به عنوان امر «علمی و مشروع قدرت دولت» می‌داند. در آن منظرگاه، با اشاره به اصل ۲۶ ایران را در زمره امر اخیر قرار می‌دهد.^۴ در اثر مذکور، تلویحاً وضع باقاعده، با حاکمیت ملی و وضع بی‌قاعده، با سلطنت گره می‌خورد. در نتیجه، در مبنای قدرت حکومت، از اصل ۳۵ سخنی به میان نیامده و مبنای درک حاکمیت تأسیسی، صرفاً با اصل ۲۶ درآمیخته است.

در این مواجهاات، طریقه متهورانه‌تری نیز به چشم می‌خورد که کتاب «تفسیر قانون اساسی ایران» در آن جرگه می‌گنجد و از اسلوب تطبیقی - انتقادی بهره برده است.^۵ در نوشتار مذکور، بحث پیرامون قانون اساسی ایران با دموکراسی یا حکومت ملی آغاز می‌گردد و به حقوق ملت و نیز موارد سلب‌شده از ملت اشاره می‌شود. در باب اصل ۳۵ تا ۵۷ متمم نیز بیانی انتقادی را در پیش گرفته است.^۶ و در بخش دیگر پیرامون حقوق سلطنت بازگفته‌شده که حکومت ملی در اثر قیام مردمان، «پایان دادن به ستیزه نامحدود پادشاه و تحدید قدرت اقلیت حاکمه» بوده است.^۷

بر این پایه، می‌توان دو جریان فکری را از هم بازشناخت؛ نخستین جریان کاملاً در داخل چارچوب حرکت می‌نماید و در پی ترمیم تضادها در مفهوم‌پردازی حاکمیت ملی و تلاش در راستای رفع آن است و دومین، ضمن بهره‌مندی از امر جهان‌شمول در ساحت اندیشه سیاسی - حقوقی، به برگزشتن از فرم موجود می‌اندیشد و طلایعه‌های اندیشه جمهوری

^۱ نویسنده، در قسم «قوه مجریه» از گذرگاه نخست اثر خویش، سلطنت را وارد در بحث می‌نماید. همچنین، ایشان در گذرگاه سوم نوشتارشان که بیشتر موضوعات تکنیکی و کارکردی حقوق غلبه دارد؛ بدون بحث پیرامون اصل ۳۵ به ذکر صلاحیت‌های پادشاه در سه قوه می‌پردازد.

نک: قاسم‌زاده، قاسم، *حقوق اساسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، صص ۵۳، ۲۰۳ - ۲۰۰ و ۳۷۵ - ۳۷۲.

^۲ همان منبع، ص ۴۴۰. در بند ۲ نیز نویسنده در باب وجه داخلی حاکمیت اظهار می‌دارد: «اصل دوم متمم قانون اساسی باید طوری اصلاح شود که با اصل حاکمیت ملی مابینت نداشته باشد.»

^۳ این مسائل چهارگانه بنیادین، شامل «مبنای قدرت حکومت، چگونگی به قدرت رسیدن زمامداران، چگونگی حکومت نمودن‌شان و محدود نمودن قدرت‌شان» می‌گردد. نک: رحیمی، مصطفی، منبع پیشین، صص ۹۴ - ۹۳.

^۴ همان منبع، صص ۹۷ - ۹۶.

^۵ نک: راوندی، مرتضی، *تفسیر قانون اساسی ایران*، تهران: انتشارات مشرقی، ۱۳۵۷، ص ۱۰.

^۶ همان منبع، ص ۶۴.

^۷ همان منبع، ص ۹۴.

در آن بسی چشم‌نواز است و منادی شرایطی جهت بروز استقرار کامل اراده ملی در مرتبت نظری می‌باشد.

فرجام سخن؛ ضیافت ناتمام

حاکمیت تأسیسی در قانون اساسی مشروطه، دارای چهره‌ای ژانوسی است که سویه‌ای از آن حاکمیت ملی و سویه‌ای دگر، حاکمیت الهی متجلی در سلطنت را نشان می‌دهد. این موضوع، فرم حقوقی را از یکپارچگی و همسازیش خارج نمود؛ زین‌رو؛ جهد نمودیم تا اسباب این امر را در دو مرتبت امر مادی و نظری رمزگشایی نماییم. در مرتبت امر مادی که مبین وجه تأسیسی فرم حقوقی است؛ نیروهای اجتماعی متکثر در نتیجه ایجاد نهاد سیاسی به امری واحد مبدل می‌گردند و به شکلی ساده یا پیچیده بروز می‌یابند. این گزاره در تتبع حاضر، جهت حرکتی است از نهاد سیاسی ساده در فضای پیشامشروطه و تلاش در راستای ایجاد نهاد سیاسی پیچیده در وضعیت پسامشروطه. توضیح آنکه تضاد نیروها در انتخاب شکل ساده یا پیچیده در جهت سامان‌دهی امر سیاسی در دوره مشروطه دامنه‌دار می‌گردد؛ چنین تضادی به صورت تعادل میان نیروها عینیت نمی‌یابد، بل در قالب مشارکت صرف آنان صورت‌بندی می‌گردد و به استقرار ناپایدار وجه ثابت زبان نهادمند منتهی می‌شود. به سخنی دگر، عدم تعادل در نیروهای اجتماعی - سیاسی، سبب‌ساز تزلزل در زبان مورد توافق می‌شود و این امر در مجلس تازه تأسیس مشروطه بازتاب می‌یابد. مجلسی که هم نقش قوه مؤسس را بر عهده دارد که محل فرود وجه ثابت زبان نهادمند است و هم نقش یکی از ارکان مؤسس را ایفا می‌دارد که بناست زبان متغیر را با چارچوب مورد توافق به‌پیش راند. این برهم‌خوردگی در برساختن زبان نهادمند، از یک‌سو، حامل تضادهایی است که در شرایط عدم تعادل میان نهادهای سیاسی - حقوقی به وجود آمده و خود حاصل عدم گفت‌وگوی برابر در وضعیتی برابر میان نیروهاست. زین‌رو، هر آینه می‌تواند اسباب برچیدن وجه ثابت را فراهم نماید. از دگر سو، موجب قرائت پاره‌پاره از مفهوم حاکمیت در پس و پیش از تصویب نظام‌نامه و متمم قانون اساسی می‌شود. از این حیث، ما با تلاشی جهت ایجاد زبان نهادمند مواجه بوده‌ایم که نه از تعادل میان نیروها که از مشارکشان سرچشمه گرفته است. در مرتبت امر نظری نیز که شریطه یکپارچگی و استمرار فرم حقوقی را بر کرده دارد؛ غیاب آن در بطن قانون اساسی موجب ازکفر رفتن همسازي میان اجزای فرم گشته است. این امر ریشه در عدم پشتوانه فکری لازم در گذشته تاریخی ایران دارد (امر محلی)؛ همچنین فقدان درک کافی از قلمروی اندیشه جدید مزید بر علت می‌گردد. امری که در قالب صرف ترجمه یک فرم (قانون اساسی بلژیک) و سپس تغییر قسمی از آن بدون اندیشیدن به یکپارچگی نهایی عناصر حقوقی، بروز یافته است. النهایه، نسبت بی‌واسطه میان فرم و نیروهای اجتماعی - سیاسی در فقدان اندیشه به ناهمسازی عناصر حقوقی انجامیده است. در این خلأ اندیشه و عدم یکپارچگی، دکترین پسا فرم بر جایگاه اندیشه تکیه زده و به ترمیم، بازخوانی یا برگزیدن از فرم کمر همت بسته است که نتایج این امر عمدتاً می‌توانست پشتوانه‌ای در برساخت فرم‌های آتی گردد. اما، شوربختانه این تجارب اندیشیده‌شده حقوق دانان عمومی، نه مجال بیان گسترده در هنگامه خویش را یافت و نه فرصت آن را تا به منزله میراث نظری - حقوقی به «مجلس نهایی تدوین قانون اساسی ۱۳۵۸ش» انتقال یابد تا برخی تعارض‌ها، مجدداً با ادبیاتی دیگر گریبان‌گیر نگردند. این میراث خاموش، حتی در تهیه نخستین پیش‌نویس قانون اساسی که با همت حقوق دانان فراهم آمده بود، نصیبی نبرد. به اسلوبی که مسوده مذکور در غیبت حقوق دانان عمومی و با غلبه نگرش حقوق خصوصی و انگاره‌های فقهی نگاشته شد. النهایه، رادع میان اندیشه حقوق عمومی مدرن و متن مصوب قانون اساسی پا برجای ماند.

منابع

کتاب

۱. آبراهامیان، پروانده، *ایران میان دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
۲. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، *مکتوبات کمال الدوله و ملحقات آن؛ اسنادی از مشروطه پژوهی در ایران*، به کوشش علی اصغر حقدار، بی‌جا (نسخه الکترونیکی)، ۱۳۹۵.
۳. آدمیت، فریدون، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: نشر گستره، ۱۳۸۷.
۴. آژنگ، یعقوب، *تاریخ‌نگاری در ایران*، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۰.
۵. ارسطو، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران: نشر علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
۶. احتشام‌السلطنه، *خاطرات*، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۷.
۷. براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات و مطبوعات ایران در دوره مشروطیت*، ترجمه و تحشیه محمد عباسی، تهران: کانون معرفت، ۱۳۳۶.
۸. پهلوان، چنگیز، *ریشه‌های تجدد*، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۲.
۹. تقی‌زاده، حسن، *زمینه انقلاب مشروطیت ایران (سه خطابه)*، تهران: انتشارات گام، ۱۳۳۶.
۱۰. تیرنی، برایان، *دین، قانون و پیدایش فکر مشروطه*، ترجمه حسین بادامچی و محمد راسخ، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳.
۱۱. دورکیم، امیل، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۱۲. راوندی، مرتضی، *تفسیر قانون اساسی ایران*، تهران: انتشارات مبشری، ۱۳۵۷.
۱۳. رحیمی، مصطفی، *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷.
۱۴. روسو، ژان ژاک، *قرارداد اجتماعی؛ متن و در زمینه متن*، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۹.
۱۵. ریپر، ژرژ، *نیروهای پدیدآورنده حقوق*، ترجمه رضا شکوهی‌زاده، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۵.
۱۶. زارعی، محمد حسین، *حاکمیت قانون و دموکراسی*، تهران: انتشارات بهنامی، ۱۳۹۴.
۱۷. زرگری‌نژاد، غلامحسین، *رسائل مشروطیت*، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۴.
۱۸. سوسور، فردیناند، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۲.
۱۹. طباطبایی، جواد، *تأملی درباره ایران*، تهران: انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۲.
۲۰. فیرحی، داود، *دولت مدرن و بحران قانون*، تهران: نشر نی، ۱۴۰۰.
۲۱. فیرحی، داود، *آستانه تجدد در «شرح تنبیه الامه و تنزیه المله»*، تهران: نشر نی، ۱۳۹۷.
۲۲. قاضی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۳. قاضی مرادی، حسن، *استبداد در ایران*، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۰.
۲۴. قاسم‌زاده، قاسم، *حقوق اساسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
۲۵. کاتوزیان، محمد علی همایون، *دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
۲۶. کالوه، ژان لویی، *درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹.
۲۷. کرمانی، ناظم‌الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۶.
۲۸. کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: انتشارات مجید، صدای معاصر، ۱۳۸۰.
۲۹. گروس، پائولو، *تاریخ حقوق اروپایی*، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۹۹.
۳۰. لیچ، ادmond، *لوی استروس*، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰.

۳۱. ماکیاوللی، نیکولو، **گفتارها**، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.
۳۲. منتسکیو، شارل دو، **روح القوانین**، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۲۲.
۳۳. منصورالسلطنه، میرزا مصطفی خان، **حقوق اساسی یا اصول مشروطیت**، تهران: تصویر نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۲۸۸.
۳۴. نقیب زاده طباطبایی، میرعماد، **حقوق اساسی**، به کوشش سیدناصر سلطانی، تهران: سهامی انتشار، ۱۴۰۱.
۳۵. هابز، توماس، **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۳۶. هگل، گئورگ ویلهلم، **عقل در تاریخ**، ترجمه حمید عنایت، تهران: شفیعی، ۱۳۷۹.
۳۷. همپتن، جین، **فلسفه سیاسی**، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۵.
۳۸. میرزا صالح، عبدالحسین، **مذاکرات مجلس اول**، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۸۳.

مقاله

۳۹. پولادی، کاوه، «حاکمیت به منزله سلطنت؛ مصداقی در جایگاه مفهوم "اندیشه حاکمیت ملی از مواجهات آغازین تا استحاله آن در رسالات حقوقی عصر مشروطه"»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، ۱۴۰۱، شماره ۱۰۰، صص ۳۸۳-۳۵۳.

قوانین و مذاکرات

۴۰. روزنامه مجلس.
۴۱. قانون اساسی مشروطه.
۴۲. مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره اول و دوم.

References

Books

- Abrahamian, E. *Iran Between Two Revolutions*. trns. A. Golmohamadi, M. B. Fatahi, Tehran: Nashr-e Nay. 1998. (In Persian)
- Adamiyat, F. *Ideology of Iranian the Constitutional Movement*. Tehran: Gostareh Publication. 2008. (In Persian)
- Ajang, Y. *Historiography in Iran*. Tehran: Gostareh Publication. 1981. (In Persian)
- Akhundzadeh, M, F. *Maktubat*. A. Haqdar, Electronic Version. 2016. (In Persian)
- Aristotle. *Politics*. trns. H. Enaiat. Tehran: Elmi farhangi Publication. 1992. (In Persian)
- Beale, A. *Essential Constitutional Law*. London: Cavendish Publishing Limited. 1997.
- Browne, E. *History of Iranain Litreture and Press in the Constitutional Age*. trns. M.abassi. Kanoun Marefat. 1957. (In Persian)
- Calvet, L, J. *La Sociolinguistique*. trns. M. J. Pouyandeh. Tehran: Naghsh-e Jahan. 2000. (In Persian)
- Durkheim, E. *The Division of Labour in Society*. trns. B, Parham. Nashr-e Markaz. 2002. (In Persian)
- Ehtesham ol-Saltaneh. *Memories*. M. Mousavi, Tehran: Zavvar Publishers. 1988. (In Persian)
- Feirahi, D. *Modern State and Legal Crisis*. Tehran: Nashr-e Nay. 2021. (In Persian)
- Feirahi, D. *Threshold of Modernity in "Tanbiyeh al-Ulama wa Tanziyya al-Malla"*. Tehran: Nashr-e Nay. 2018. (In Persian)
- Ghasemzadeh, Gh. *Constitutional Law*. Publications of Tehran University. 1955. (In Persian)

14. Ghazi, A. *Constitutional Law and Political Institutions*. Tehran: Publications of Tehran University. 1994. (In Persian)
15. Ghazimoradi, H. *Despotism in Iran*. Tehran: Akhtaran Publication. 2001. (In Persian)
16. Grossi, P. *A history of Law in Europe*. trns. B. Bazargani Gilani. 2020. (In Persian)
17. Hamilton, A. Madison, J. Jay, J. *The Federalist Papers*. Ed. Goldman, L. Oxford: Oxford University Press. 2008.
18. Hampton, J. *Political Philosophy*. trns. Kh, Deihimi. Tehran: Tar-e No. 2006. (In Persian)
19. Hantington, S. *Political Order in Changing Societies*. NewHaven: Yale University Press. 1968.
20. Hegel, G, W. *Reason in History*. trns. H. Enaiat. Tehran: Shafiee. 2000. (In Persian)
21. Hobbes, T. *Leviathan*. trns. H, Bashiriyeh. Tehran: Nashr-e Nay. 2002. (In Persian)
22. Kant, E. *The Conflict of the Faculties*. Trns. M, J, Gregor. Norwalk: Abaris Books. 1979.
23. Kasravi, A. *Histoty of the Iranian Constitutionalism*, Tehran: Majid Publications and Sedey-e Moaser. 2001. (In Persian)
24. Katouzian, M, A, H. *State and Society in Iran: The Eclipse of the Qajars and the Emergence of the Pahlavis (Library of Modern Middle East Studies)*. trns. H. Afshar. Tehran: Nashr-e Markaz. 2001. (In Persian)
25. Kermāni, N. *The History of Iranian Awakening*. Amir Kabir Publications. 2017. (In Persian)
26. Laski, H, J. *An Introduction to Politics*. London: George Allen & Unwin Ltd. 1939.
27. Leach, E. *Levi Strauss*. trns. H. Enaiat. Kharazmi Publications. 1971. (In Persian)
28. Lemmeti, J. *Historical Dictionary of Hobbes's Philosophy*. Oxford: The Scarecrow Press. 2012.
29. Loughlin, M. *On Constituent Power*, in *Constitutionalism beyond Liberalism*. eds. Dowdle, M. Wilkinson, M, Combridge: Combridge University Press. 2017.
30. Machiavelli, N. *Discoures*, trns. M, H, Lotfi. Kharazmi Publications. 1998. (In Persian)
31. Manşur-al-Saltāna, M. *Constitutional Law*. Tehran: Majles-e Shora-e Islami Liberery. 1909. (In Persian)
32. Martinich, A. P. *A Hobbes Dictionary*. Oxford: Blackwell. 1995.
33. Mirza Saleh, A. *Negotiations of Iran's First Parliament*. Tehran: Maziyar Publications. 2004.
34. Montesquieu, Ch. *Sprit of Laws*. trns. A, A, Mohtadi. Amir Kabir Publications. 1943. (In Persian)
35. Naghibzadeh Tabatabai, A. *Constituional Law*. Eds. N, Soltani. Tehran: Sahami-e Enteshar. 2022. (In Persian)
36. Negri, A. *Insurgencies; Constituent Power and the Modern State*. Minnesota: University of Minnesota Press. 1999.
37. Pahlevan, Ch. *Origins of Modernity*. Tehran: Ghatreh Publication. 2003. (In Persian)
38. Rahimi, M. *Iranian Constitution and Principles of Democracy*. Tehran: Amir Kabir Publications. 1968. (In Persian)
39. Rawandi, M. *Interpretation of the Iranian Constituion*. Tehran: Mobasheri Publications, 1978. (In Persian)
40. ripert, G. *Les forces créatrices du droit*. trns. R, Shokoohizade. Tehran: Majd Publications. 2016. (In Persian)
41. Rousseau, J. *Social Contract*. trns. M, Kalantariyan. Tehran: Agah Publication. 2000. (In Persian)
42. Runciman, W, G. *Social science and Political Theory*. Cambridge: Cambridge University Press. 1971.
43. Saussure, F. *Course in General Linguistics*. Trns. K, Safavi. Tehran: Hermes Publications. 2003. (In Persian)
44. Sieyès, E. *Political Writings*. Indianapolis: Hackett Publishing Company. 2003.
45. Strayer, J. *On the Medieval Origins of the Modern State*. Princeton & Oxford: Princeton University Press. 1970.
46. Tabatabai, J. *Meditation on Iran*. Tehran: Minou-e Kherad. 2013. (In Persian)

47. Taqizadeh, H. *Background of Iranian Constitutional Revolution*. Tehran: Gam Publications. 1957. (In Persian)
48. Tierney, B. *Religion, Law and the Growth of Constitutional Thought, 1150-1650*. trns. H, Badamchi, M, Rasekh. Tehran: Negah Moasher. 2014. (In Persian)
49. Vermeule, A. *The System of the Constitution*. Oxford: Oxford University Press. 2011.
50. Wieder, D, L. *Language & Social Reality*. Paris: Mouton. 1974.
51. Zarei, M, H. *Rule of Law and Democracy*. Tehran: Behnami Publications. 2015. (In Persian)
52. Zargarinejad, Gh. *Constitutionalism Treaties*. Tehran: Kavir Publications. 1995. (In Persian)

Articles

53. Edward, A. "Jean Bodin on Sovereignty". *Republic of Letters: A Journal for the Study of Knowledge, Politics, and the Arts*. Vol. 2. No. 2. 2011.
54. Pouladi, K. *Sovereignty as Monarchy; An instance in the place of the concept "The idea of national sovereignty from the initial encounters to its transformation in the legal treatises of the Constitutional Revolution"*. *Legal Research Quarterly*. Vol. 25. No. 100. 2023. (In Persian)

Laws & Negotiations

55. Belgium Constitution, 1831.
56. Declaration of Human Rights and Citizen, 1789.
57. Iranian Constitution of 1906-07.
58. Majles Newspaper.
59. Negotiations of Majles-e Melli (First and Second Periods).

*This page is intentionally
left blank.*